



www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES

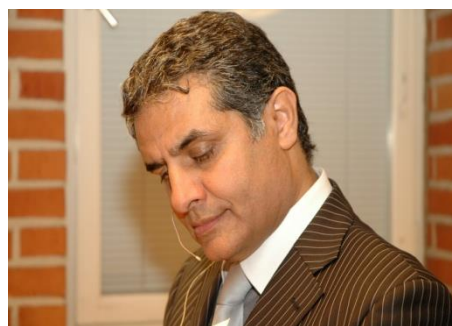
سید موسی عثمان هستی
۱۵ سپتامبر ۲۰۱۴

شوخی نمکی با محفل بزرگ داشت بخاطر شاعر سرطان زده





درخشش چهره های سترگ ادبی کشور از طرفی، بر سنگینی و عظمت محفل آنشب افزوده بود. هر کسی از در وارد می شد، ناگهان توقف کوتاهی می کرد چون در اولین نگاه چشمانش به داکتر لطیف ناظمی، داکتر صبور سیاهسنگ، استاد نصیر مهرین، شبگیر پولادیان، داکتر حمیرا نکهت دستگیر زاده، شریف سعیدی، داود سرخوش، صنم عنبرین، شکر الله شیون، شهباز ایرج، هادی میران، می افتاد. شرکت کننده گان هنوز بر جای خود قرار نگرفته بودند که بوضوح با نگاههای مشتاق و پرسشگر، مسئولین برنامه را می پائیدند که چی وقت این محفل انس آغاز می یابد؟



اسد بدیع، نویسندگان و شعرای مهمان و حضار مشتاق، فضا را غرق هارمونی کام خود ساخت. (صدایش گیرنده مانند محسور جمال، لب و رویش خمیرترش متعجب بود مانند محسور جمال، نه بخاطریکه هر دو پرچمی نبودند.)



میزبان و هم فرهنگ ایرانی آقای مازیار قویدل دعوت نمود تا به ایراد سخن بپردازد. او مثل همیشه با دیدگاه وسیع و فرامرزی اش، سخن از همدلی و همنوایی ها و تاکید بر مشترکات فرهنگی داشت (تا اهل مجلس فرهنگ فروشی کنند و بگویند که مولانا جلال الدین بلخی نه رومی است نه بلخی، ایرانی است. این میتواند فرهنگ مشترک باشد).



آقای صدیق رهپو طرزی بود که بر روی جایگاه آمد. ایشان راجع به پیشینهء شعر در حوزه فرهنگی ما صحبت را آغاز کردند، دانش شعری حمیرا نگهت را تمجید کردند، (تنها نگهت در شعر سرائی سر مخفی بدخشی را خاریده).



در این نوبت از استاد نصیر مهرین دعوت بعمل آمد تا به سخنرانی بپردازد. استاد مهرین مثل همیشه که زوایای تاریک تاریخ ما را با تحقیقات عمیق خود روشن می سازد، در مورد زندگی ادبی و علمی خانم نگهت نیز از همان روش ارزشمند کار گرفته بود که فهرست کلیه نوشته های چاپی خانم نگهت در مطبوعات چاپی و اینترنتی را بخوانش گرفت. (چیزیکه آقای مهرین نه گفته از نگاه تاریخی آی خانم ثانی افغانستان است. آقای مهرین باید می گفت که شعرهای زیبای حمیرا نگهت مانند صدای ببرک کارمل از حنجره زیبای اسد بدیع خوش آیند است).

مه قربان ناز دو چشمانت
که ابروی توست مثل کمانت
به یک تیر می زنی تاریخ میهن
قلم تو نه تابوت دارد نه کفن
شاعری وزن و بیترازو



شریف سعیدی چهارمین سخنران محفل بزرگداشت بود. این شاعر مطرح کشور که همواره کلام بلندش را با طنزی دلنشینی همراه میسازد، فضا را با سخنان خود حال دیگری بخشید. او در آغاز از آشنایی اش با داکتر حمیرا یاد کرد و با اشاره به سخن استاد باختری که حمیرا شعر آتشین دارد، واژه آتش را در شعر های حمیرا برجسته ساخته و بالاخره در مجموعه اخیرش (**بدور آتش و دریغ**) نشان داد و آن را به شعله های مانند ساخت که سایه ما زنجیری ها را بر دیواری غار منعکس می کند، شاید مقصد از طنز شریف جان سعیدی از غار اصلی بوده باشد که در دور غاریکه نمد فرشته.)



وقتی صحبت های مبسوط داکتر ناظمی درباره حمیرا به پایان رسید، شور و حال محفل به اوج رسید. داکتر حمیرا از جایش بلند شده و به پیشواز داکتر ناظمی رفته بود و به رسم احترام **دست داکتر ناظمی را بوسید.**

همین کار محوش هم کرده بود، دست ببرک کارمل را در کابل رادیو بوسید و مقام استادی به او داده شد. (امید است داکتر صاحب ناظمی که صاحب صلاحیت در شعر است به خانم حمیرا نگهت زاده مقام استادی در شعر دهد.

قصه ای به یادم آمد: در میمنه پدرم ماموریت داشت، ظاهرشاه به میمنه سفر کرد، والی عبدالعزیز خان حاکم اعلی میمنه بود، در بیانیه خود گفت من قلب خود را نشان دادم، زنده یاد آقای امید از جای خود برخاسته گفت اعلحضرت به حاکم علی صفای قلب نشان داد و به مردم میمنه خصیه های خود را نشان داد، از این معلوم می شود که به درخشش چهره های سترگ ادبی کشور خصیه های خود را نشان داده. کسیکه در عقب میز خطابه دیده نمی شود، داکتر سیاهسنگ است، شاید از خصیه های بزرگ شعری ناظمی ترسیده باشد و در عقب میز خطابه دیده نمی شود.)



در زمانیکه پیام های این شخصیت بزرگوار دنیای ادب و علم کشور پخش می شد، حمیرا نگهت که بر عکس در ردیف دوم، لابلای مردم و در پهلوی همسر، دختر و پسرش نشسته بود، حال و هوای دیگری داشت. (خانم حمیرا در فکر دوستان بلغاری خود بوده باشد که در آن وقت در دل می گفته: جوانی نوبهاری بود بگذشت.)



متن پیام احسان سلام
بانو نگهت در لحظه های تیرباران پیکر زبان و ادبیات مان، با سپر اندیشه و منطق، در رزمگاه فرهنگی، مردانه ایستاده و با مرمی واژه هایش، سینه فرهنگ ستیز حریف را شکافته است. قلم طنزگونه احسان سلام با (مردانه ایستاده) شعر حمیرا جان را جراحی جنسی نموده.



در حالیکه سه ساعت از شروع برنامه می گذشت؛ اما عظمت محفل گذشت زمان را از یاد برده بود. اسد بدیع از حمیرا نکهت دستگیر زاده دعوت نمود تا بر روی جایگاه بیاید و بخش اول را به پایان ببرد.

حال حمیرا عجیب بود. اشک شوق، سپاس و حیرت از کلام و چهره اش جاری بود. عقده راه گلویش را بسته بود و با آنهم که به سختی صحبت می کرد، از همه یک به یک سپاسگزار می نمود. (حق هم داشت در محفلی که تو مرا گل آقا بگو من ترا کوکوشترین میگویم درحالی که نه گلی وجود دارد نه شرینی).

اما گویا کسی هوای تفریح کردن نداشت چی همه در گوشهء دیگری سالن دوباره صف بسته بودند تا کتاب های شعر خود را با امضای حمیرا نگهت زینت ببخشند. (خوشا به حال دوستان که امضای خانم را در کتاب گرفته بودند، بدبخت شاعر بی وزن و بی ترازو که کهروزی بی نصیباز خصیه های اعلحضرت هم شده بود در قرن بیست محروم مانده امیداست در محفل دیگر حمیرای دستگیرزاده از طرف دوستان مبالغ گر خانم برپا شودیادی از شاعری وزن و بیترازو هم شود ا

از اینجا تابکابل من دودیم
زنی جون دستگیرزاده بگیرم
نداشتم پول زیاد و فراون
از آن روجای خانم خرخریدم
شاعری و زن و بی ترازو)



متن سخنرانی آقای شبگیر پولادیان

آقای پولادیان در پایان با خوانش دو شعر زیبای خود بخش شعر خوانی را آغاز نمودند:

یک کسی در میزند سر گشتگی را با سر انگشتان خون آلود

یکی کسی نی می نوازد سخت اندوهناک تندر های قلب من

(محفل بود گلی از هر چمنی. انگشتان خون آلود به درمی زند تا در باز شود نی نواز

اندوهناک سرود ملی ملا عمر بخواند.)



شهباز ایرج سومین شاعر آنشب بود که به روی جایگاه آمد او با خوانش چند دو بیتی و دو غزل زیبا حال و هوای محفل را دگرگون ساخت، خاطرات بابا طاهر عریان در خاطره ها زنده کرد. دم اش گرم.

چهارمین شاعر آنشب شکر الله شیون بود که از فرانسه عزم اشتراک در آن شب انس را نموده بود. گویا شعر واسکت انتحاری شریف کار خودش را کرده بود چون آقای شیون هنوز پشت تریبون قرار نگرفته بود که با سروده ء در همان حال و هوا شعر خوانی خود را آغاز نمود:

بر سرخ و سیاه و سبز دلشاد شدی
گه طالب و انتلاف و گه خاد شدی
هر رنگ مرا رنگ دگر بشکستی
ای چرخ فلک تو هم خلیلزاد شدی

ای شاعر بی وزن قافیه تو مازاد شدی
از ملک برآمدی مگر تو برباد شدی
نه نه برباد نشدم کور ز خاکباد شدم
نه حمیرا جان نگهت، نه خلیلزاد شدم
شاعریوزن وبی ترازو



صنم عنبرین شاعر زن با احساس و بی نهایت متین که دومین بارش بود که در برنامه های کلوب قلم حضور می یافت، پنجمین شاعر آن شب انس بود. خانم عنبرین از آلمان سفر کرده بوده تا ارادت خود را به بانوی شعر حمیرا نگهت ابراز دارد و آنهم با خوانش یکی از بهترین سروده هایش تحت عنوان می نوشتم از تو. صنم در وقت خوانش شعرش نه تنها بسیار زیبا دکلمه می کند که همان احساسی را به تصویر می کشد که باعث خلق شعر او شده است. (جای شک نیست هر گلو را که قلم ناظمی صاحب چف کف کند، زیبا شعرمیگوید، زیبا دکلمه میکند. ای کاش که فرشته حضرتی خواهر خوانده عنبرجان هم می بود که دف میزد و محفل را گرم و گرم تر می ساخت).



هادی میران شاعر جوان دیگری از شهر گوتنبرگ سویدن که در طی دو سال اخیر، در مطبوعات برونمرزی قوی مطرح شده است، پنجمین شاعری بود که بر روی جایگاه آمد. او آدمیست زن طلاق، عاشق و بی ادعا. هادی به شیوه خاصی شعر هایش را می خواند گاهی آنقدر آهنگین می شود که اگر نوازنده او را همراهی کند، دیگر یک آهنگ می شود.

ورق گردان لبخند تو میمانم و میدانم
جنوب چشمهایت عاقبت "ملاعمر" دارد
تو شعر خوب گفتی هر حرف تو قمر دارد

زمین مغزتو بهتر ز مغز دیگران ثمر دارد
کجا شد؟ علی مزاری نشان ملا عمر دارد
مگر حزب وحدت کمتر از طالب خردارد؟
شاعر بیوزن و بی ترازو



و پس از خانم ستاره نویسنده و شاعر ایرانی آقای مازیار قویدل بار دیگر بر روی جایگاه آمد و بر خلاف انتظار همه، نخست بجای سروده اش کلیپی را پخش نمود که تا چند لحظه اول همه متعجب بودند که چرا برنامه تغییر کرد و پس از اتمام کلیپ تصویری، قویدل توضیح داد که این را بمناسبت سالروز کوروش بزرگ تهیه نموده است، و در ادامه یکی از سرود های خود را زیر عنوان ایرانی زن بخوانش گرفت (این نوع شعبده بازی ها از پختگی محافل افغانی است، اشکال ندارد آدمی که در خانقا نان میخورد، خر اش باید فروخته شود.)